

حیات فکری و سیاسی جعفر طیار از نگاه علامه سید جعفر مرتضی عاملی

اسدالله رحیمی^۱

چکیده

جعفر بن ابی طالب (ع)، جزو پیشگامان در اسلام و از افراد شاخص در میان اصحاب رسول خدا (ص) می‌باشد. ویژگی‌های چون: تعهد، ایمان استوار، عقل و درایت، شجاعت و بصیرت، هوشمندی و کیاست و بیان رسا و نافذ از او چهره‌ای تابناکی در میان یاران پیامبر اکرم (ص) ترسیم کرده است. در این مقاله، با استفاده از روش توصیف و تحلیل، دیدگاه سید جعفر مرتضی عاملی (ره) درباره این شخصیت مهم، بررسی و تحلیل شده است. پیشگامی در اسلام پس از امیر مؤمنان و حضرت خدیجه (س)، هجرت به حبشه به منظور اداره امور مهاجران و نمایندگی از رسول خدا (ص) در مواجهه و تعامل با دستگاه حکومتی حبشه، تبیین اقدامات فرهنگی پیامبر اکرم (ص) در آن دیار، نفوذ فرهنگی و زمینه‌سازی پذیرش اسلام در آن سرزمین و نقش فرماندهی اول در جنگ مؤته، جزو یافته‌های است که این پژوهش به آن‌ها دست یافته است.

کلمات کلیدی: جعفر بن ابی طالب (ع)، جعفر مرتضی عاملی، تحلیل، حبشه، مؤته.

۱ - دکتری تاریخ اهل بیت (علیهم السلام)، جامعه المصطفی العالمیه، پژوهشگر همکار جامعه المصطفی العالمیه، -

مقدمه

جعفر بن ابی طالب (ع) از چهره‌های نامدار صدر اسلام است که با رشادت و شجاعت کم‌نظیر در عرصه‌ای بیان و رزم، خدمات ارزشمندی در جهت نشر اسلام انجام داده است. او سومین فرزند ابوطالب (ع) است که بیست سال قبل از بعثت، در مکه متولد شد و در میان مردان دومین فردی بود که پس از برادرش امیرمؤمنان (ع) اسلام آورد و مدت بیش از ۱۰ سال سرپرستی مهاجران در سرزمین حبشه را بر عهده داشت. وی در جنگ موته فرمانده لشکر بود که پس از جنگ و پیکار کم‌نظیر به شهادت رسید.

با همه جایگاه مهمی که جعفر در اسلام و نزد رسول خدا (ص) دارد، اما در میان اکثر محققان عرصه تاریخ، چندان موردتوجه نبوده و آن‌گونه که شایسته ایشان است، به مجامع علمی معرفی نشده است. باین وجود، در دهه‌های اخیر، برخی محققان اهتمام ویژه‌ای به این مسئله مبذول داشته و در پژوهش‌های خود، تحلیل‌های ارزشمند و علمی از زندگی ایشان ارائه داده‌اند. یکی از اندیشمندانی که در این باره، تحلیل‌های نسبتاً بدیع ارائه کرده است، علامه جعفر مرتضی عاملی (ره) است. ایشان در کتاب «الصحيح من سيرة النبي الاعظم (ص)» به تفصیل از حیات اعتقادی، فکری و سیاسی او سخن گفته و نقش وی را در نشر اسلام به‌خوبی بررسی و تحلیل کرده است. مقاله حاضر، درصدد است دیدگاه این محقق تاریخ را درباره حضرت جعفر بن ابی طالب (ع) گزارش کند و با استفاده از روش توصیف و تحلیل، افزون بر توصیف حضرت جعفر از دیدگاه ایشان، تحلیل‌های وی را نیز در این زمینه بازخوانی نماید. گفتنی است که این پژوهش با عنوان فوق، هیچ پیشینه‌ای ندارد و تاکنون کاری در این زمینه صورت نگرفته است.

۱- جعفر از پیشگامان در اسلام

پیشگامی در اسلام، از افتخارات بزرگ برای اصحاب پیامبر اکرم (ص) به شمار می‌آمده است. اهمیت این مسئله تا حدی بوده است که برخی تلاش کرده است عنوان اولین مسلمان را از امام علی (ع) برابند و به ابوبکر عطا کنند (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ۷: ۱۵۵). بر اساس برخی گزارش‌ها، جعفر بن ابی طالب، دومین فردی بود که پس از برادرش امام علی (ع) ایمان آورد

(ابن اثیر، ۱۴۰۹، ۱: ۲۸۷)، گرچه برخی منابع اسلام او را بیست و ششمین نفر ذکر کرده است (ابن حجر، ۱۴۱۵، ۱: ۵۹۲). علامه جعفر مرتضی عاملی معتقد است جعفر جزو اولین کسانی بود که ایمان آورد و اسلام او قبل از ابی بکر بوده است (عاملی، ۱۴۲۶، ۳: ۶۷). ایشان گزارش دوم را ادعای باطل می‌داند و منشأ این ادعا را فاصله زمانی میان بعثت و اسلام جعفر ذکر کرده است (عاملی، ۱۴۳۰، ۲: ۲۴). به باور وی، طبق برخی گزارش‌ها و شواهد، پس از بعثت پیامبر اکرم (ص) و ایمان آوردن امام علی (ع) و حضرت خدیجه، حدود سه تا پنج سال سپری شده و پس از گذشت این زمان، جعفر و دیگران اسلام آورده‌اند و همین مسئله برخی را به این پندار واداشته است که ایمان جعفر را جزو افراد متأخر به‌شمار آورند؛ درحالی‌که در این فاصله زمانی، احدی جز علی (ع) و حضرت خدیجه ایمان نیاورده بود (همان، ۲، ۲۴ و ۴۶-۴۷).

۲- هجرت به حبشه و چرایی آن

در پی شدت یافتن خشونت‌ها نسبت به مسلمانان در مکه، پیامبر اکرم (ص) در سال پنجم بعثت دستور داد که به‌سوی حبشه هجرت کنند (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ۳: ۷۲). در میان مورخان اعتقاد بر آن است که دو بار به‌سوی حبشه هجرت صورت گرفته است؛ بار اول مهاجران شامل ده مرد و چهار زن بوده‌اند و بار دوم گروه دیگری راهی حبشه شدند که تعداد مهاجران در قلمرو حکومت نجاشی به هشتاد مرد و نوزده زن رسید (ابن هشام، بی‌تا، ۱: ۳۵۰؛ طبری، ۱۳۸۷، ۳: ۸۸۲؛ بیهقی، ۱۴۰۵، ۲: ۴۹).

اما علامه عاملی بر این عقیده است که هجرت به حبشه فقط یک‌بار صورت گرفته است و همه مهاجران در همان هجرت واحد راهی حبشه شده‌اند. امیر این کاروان جعفر بن ابی‌طالب بوده است که از بنی‌هاشم جز او در میان مهاجران حضور نداشته‌اند (عاملی، ۱۴۲۶، ۳: ۶۷). ایشان دلیل این مسئله را سخن رسول خدا (ص) بیان می‌کند که توسط عمرو بن امیه ضمری به نجاشی ابلاغ شد: «قد بعثت إليك ابن عمی جعفر بن أبی طالب، معه نفر من المسلمين، فإذا جاؤوك فأقرهم...» (همان، ۲۴۶؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ۳: ۸۳؛ طبرسی، ۱۴۱۷، ۴۵-۴۶)؛ اما درباره علت هجرت جعفر بن ابی‌طالب به حبشه، علامه معتقد است هجرت ایشان به

دلیل اذیت و آزار مشرکان مکه نبوده است؛ زیرا ابوطالب در مکه از جایگاه والای برخوردار بود و قریش از او حساب می بردند و از همین رو، نسبت به بنی هاشم با احتیاط برخورد می کردند؛ بنابراین، همراهی جعفر با مهاجران به دلیل رسالتی بوده است که پیامبر اکرم (ص) بر دوش او گذاشته بود و آن، امارت بر مهاجران و تدبیر امور آنان بوده است تا بر شئون آنها اشراف داشته و مانع ذوب شدن مسلمانان در جامعه و فرهنگ جدید گردد (عاملی، ۱۴۲۶، ۳: ۲۴۶).

۳- پیامبر اکرم (ص) و اقدامات فرهنگی آن حضرت در کلام جعفر

پس از ورود مهاجران به حبشه، جعفر بن ابی طالب (ع) به عنوان نماینده و سرپرست آنان دو نقش اساسی را ایفا می کرد: از یکسو، تدبیر امور مهاجران و ایجاد انسجام و هماهنگی میان آنها را بر عهده داشت و از سوی دیگر، با پادشاه حبشه و درباریان گفتگو می کرد و پیام رسول خدا (ص) را به آنها ابلاغ می کرد. هنگامی که نمایندگان قریش در حضور نجاشی به مسلمانان اتهام زدند و خواستار اخراج آنان شدند، جعفر بن ابی طالب (ع) با بیان شیوا و رسا پاسخ محکمی ارائه فرمود. ایشان در سخنان خود، اقدامات فرهنگی رسول خدا (ص) و نقش آن حضرت در تحول فرهنگ جاهلی به فرهنگ اسلامی، چنین فرمود: «ای پادشاه! ما قومی بودیم که در عصر جاهلیت، بت ها را پرستش می کردیم، مردار می خوردیم، گرفتار فحشا و منکرات بودیم، با ارحام قطع رابطه داشتیم، به همسایگان آزار می رساندیم، توانمندان افراد ضعیف و ناتوان را می خوردند؛ تا این که خدای متعال پیامبری را از میان ما برگزید که به نسبش آشنا بودیم و به صداقت و پاکی و امانت داری اش آگاهی داشتیم. او ما را به یکتاپرستی دعوت کرد و از ما خواست که از هرگونه شرک دوری کنیم، پرستش بت ها را رها کنیم، در سخن گفتن راست گو باشیم، در امانت خیانت نکنیم، صله رحم انجام دهیم، با همسایگان خوش رفتار باشیم، از هرگونه عمل حرام و خونریزی پرهیز نماییم، از فحشا و سخن دروغ دوری گزینیم،

اموال یتیمان را نخوریم و به ما فرمان داد که نماز بخوانیم و روزه بگیریم...»^۱ (عاملی، ۱۴۲۶، ۳: ۲۵۶-۲۵۵).

آنچه در کلام جعفر بن ابی طالب آمده است، از یکسو، شدت انحطاط فرهنگی عصر جاهلیت را نشان می‌دهد و از سوی دیگر، بیانگر این نکته است که پیامبر اکرم (ص) در زمان

^۱ «أيهما الملك، كنا قوما أهل جاهلية، نعبد الأصنام ونأكل الميتة ونأتي الفواحش ونقطع الأرحام ونسئ الجوار و يأكل منا القوى الضعيف، فكانا على ذلك، حتى بعث الله إلينا رسولا منا، نعرف نسبه و صدقه و أمانته و عفافه؛ فدعانا إلى الله لنوحده و نعبده و نخلع ما كنا نعبد نحن و آبائنا من دونه، من الحجارة و الأوثان و أمرنا بصدق الحديث و أداء الامانة و صلة الرحم و حسن الجوار و الكف عن المحارم و الدماء و نهانا عن الفواحش و قول الزور و أكل مال اليتيم، و قذف المحصنات، و أمرنا: أن نعبد الله وحده، لا نشرك به شيئا، و أمرنا بالصلاة، و الزكاة، و الصيام...». در سیره ابن هشام این روایت از ام سلمه نقل شده است که خود جزو مهاجران و شاهد ماجرا بوده است. در این گزارش آمده است که نمایندگانی از قریش به حضور نجاشی رسیدند و از مسلمانان بدگویی کرده و خواستار بازگرداندن آنها شدند. نجاشی آنها را در جلسه احضار کرد و از علت خارج شدنشان از آیین قریش پرسید. جعفر در جواب به بیان این موضوع پرداخت. ادامه گفتگو در سیره ابن هشام چنین بیان شده است که جعفر به سخنانش ادامه داد و مسائلی از اسلام را برشمرد و پس از آن این گونه خطاب کرد: «فصدّقناه و آمنا به، و اتبعناه على ما جاء به من الله، فعبدنا الله وحده، فلم نشرك به شيئا، و حرّمنا ما حرّم علينا، و أحلّلنا ما أحلّل لنا، فدعا علينا قومنا، فعذبونا، و فتنونا عن ديننا، ليردونا إلى عبادة الأوثان من عبادة الله تعالى، و أن نستحلّ ما كنّا نستحلّ من الخبائث، فلمّا قهرونا و ظلمونا و ضيقوا علينا، و حالوا بيننا و بين ديننا، خرجنا إلى بلادك، و اخترناك على من سواك، و رغبتا في جوارك، و رجونا أن لا نظلّم عندك أيّها الملك. قالت: فقال له النجاشي: هل معك مما جاء به عن الله من شيء؟ قالت: فقال له جعفر: نعم، فقال له النجاشي: فافقرأه على، قالت: فقرأ عليه صدرا من: «كهيعص». قالت: فبكى و الله النجاشي حتى اخضلت لحيته، و بكت أسافقته حتى أخضلوا مصاحفهم، حين سمعوا ما تلا عليهم، ثم قال (لهم) النجاشي: إن هذا و الذي جاء به عيسى ليخرج من مشكاة واحدة؛ ما به رسول خدا (ص) ایمان آوردیم و مورد تصدیق قرار دادیم و هرآنچه از جانب خدا آورده بود، تبعیت کردیم. پس به پرستش خدای واحد پرداختیم و چیزی را شریک او قرار ندادیم و هرچه را ایشان حرام اعلام کردند، حرام شمردیم و آنچه را حلال فرمود، ما نیز حلال دانستیم. از این رو بود که قوم ما (قریش) راه دشمنی با ما را درپیش گرفتند و ما را مورد ستم و شکنجه قرار دادند؛ تا ما را از دین مان برگردانند و به پرستش بت‌ها و ادّار کنند و به همان خیانت دوران جاهلی بیالایند. زمانی که بر ما چیره شدند و ستم رواداشتند و بر ما سخت گرفتند و میان ما و وظایف دینی مان فاصله انداختند، به قلمرو حکومت تو پناه آوردیم و از میان حاکمان، تو را انتخاب کردیم، بدان امید که در پناه تو از ستم رهایی یابیم. نجاشی به جعفر خطاب کرد که اگر چیزی از وحی منزل از جانب خدا به یاد دارد، قرائت کند. جعفر آیات اول سوره «كهيعص» را قرائت کرد و نجاشی از شدت تأثر گریه کرد، تا جایی که اشکهایش بر محاسنش جاری شد و اسقف‌ها نیز گریه کردند، به قدری که مصحف‌ها از اشک چشم‌شان خیس شد. پس از آن نجاشی چنین گفت که این آیات و آنچه را عیسی (ع) آورده است، از یک نور سرچشمه می‌گیرند (ابن هشام، بی تا، ۱: ۳۳۶).

اندک و با همه موانع و دشمنی‌های قوم جاهلی، چه تحول بنیادینی را در حوزه فرهنگ و باورهای مردم ایجاد کرده است و با بهره‌گیری از همه ابزارهای ممکن، به سرعت این تحول عمیق فرهنگی و اعتقادی را در جامعه گسترش داده و از جامعه جاهلی و گرفتار در زنجیرهای عصبیت و جهالت، جامعه توحیدی مترقی ساخته است. موفقیت رسول خدا (ص) در این راستا به اندازه‌ای بوده است که در زمان بسیار کوتاه، شاگردانی مثل جعفر را در دامن مکتب اسلام تربیت کرده است که کلام الهی این چنین در جانش نفوذ کرده که وقتی با ایمان و اعتقاد راسخ به تلاوت آیاتی از قرآن می‌پردازد، جان‌های تشنه حقیقت را به تلاطم وامی‌دارد. تأثیر کلام جعفر بر نجاشی در حدی بود که به دست جعفر مسلمان شد و به پیامبر اکرم (ص) ایمان آورد و زمانی که نجاشی از دنیا رحلت کرد، رسول خدا (ص) در مرگ او گریه کرد و از راه دور بر او نماز خواند و طبق برخی نقل‌ها، خدای متعال زمین را برای رسولش هموار کرد؛ به گونه‌ای که جنازه نجاشی را در حبشه روئیت کرد (عاملی، ۱۴۲۶، ۱۷، ۵۴؛ ابن ابی جمهور، ۱۴۱۰: ۶۵؛ صدوق، ۱۴۰۴، ۲: ۲۵۲؛ صدوق، ۱۴۰۳: ۳۵۹-۳۶۰؛ طبرسی، ۱۳۷۹، ۲: ۵۶۱؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ۱: ۱۴۶).

از نظر علامه، کلام جعفر بن ابی طالب در مجلس نجاشی به اندازه‌ای دارای اعتبار است که می‌تواند دلیلی بر اثبات یک حکم شرعی قرار گیرد. ایشان معتقد است که یکی از دلایل وجوب زکات در مکه، همان سخن جعفر بن ابی طالب است که در حضور نجاشی ایراد فرمود و در آن، صریحاً یکی از دستورات پیامبر اکرم (ص) را زکات بیان کرد (عاملی، ۱۴۲۶، ۵: ۱۹۲-۱۹۰). وی در پاسخ به این شبهه که ممکن است داستان جعفر و پادشاه حبشه جعلی باشد، زیرا در این گفتگو از وجوب روزه اسم برده شده است، در حالی که روزه بعد از هجرت واجب شده است، می‌فرماید که اساساً چرا این سخن جعفر خود دلیلی بر وجوب روزه در مکه نباشد؟ ضمن آنکه طبق صریح آیه قرآن (بقره: ۱۸۳)، روزه بر امت‌های پیشین نیز تشریع شده بود و از گذشته به عنوان یک تکلیف شرعی وجود داشته است (عاملی، ۱۴۲۶، ۵: ۱۹۲-۱۹۳).

۴- ارزش دست آورد جعفر در کلام رسول خدا (ص)

رسول خدا (ص) پیش از آن که به سوی خیبر حرکت کند، فردی را به حبشه اعزام کرد و از نجاشی خواست که جعفر و همراهانش را به مدینه بفرستد. نجاشی با رسیدن پیام حضرت، جعفر و همراهانش را با اعطای لباس های نیکو و تجهیزات کامل سفر از طریق سوارشدن بر دو کشتی به مدینه فرستاد (عاملی، ۱۴۲۶، ۸، ۲۹۱؛ ابن سعد، ۱۴۰۵، ۱: ۲۰۸؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ۴۵: ۴۳۰). کاروان جعفر بن ابی طالب زمانی به حضور پیامبر اکرم (ص) رسید که خیبر فتح شده بود. حضرت مولای خود ابورافع را به استقبال جعفر فرستاد و خود نیز هیجده گام به استقبالش رفت و او را در آغوش گرفت (همان، ۲۹۲؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ۱۹: ۱۳۳؛ صدوق، ۱۴۰۳، ۲: ۴۴۸۴؛ صدوق، ۱۴۰۴، ۲: ۲۳۱).

اما درباره این که پیامبر اکرم (ع) هنگام ملاقات جعفر چه سخنی به او فرمود، علامه عاملی سه قول را نقل می کند:

الف. گزارش اول که مشهور است و در منابع متعدد ذکر شده است، چنین آمده: «... لا أدری بأيهما أنا أشد فرحاً (أو أسرّ، أو أشد سروراً) بفتح خیبر؟ أو بقدم جعفر؟» (همان، ۱۸، ۲۹۳؛ ابن هشام، بی تا، ۳: ۱۹۹؛ ابن سعد، ۱۴۰۵، ۴، ۳۵؛ یعقوبی، بی تا، ۲: ۵۶؛ ابن ابی شیبّه، ۱۴۰۹، ۷: ۵۱۶؛ طبرانی، بی تا، ۲: ۱۰۸؛ حلبی، ۱۴۰۰، ۳: ۴۸؛ صدوق، ۱۴۱۵: ۱۳۹؛ صدوق، ۱۴۱۸، ۱۵۳؛ صدوق، ۱۴۰۳: ۷۷؛ ابوالفرج اصفهانی، بی تا: ۶؛ ابن عنبه، ۱۳۸۰: ۳۵؛ طبرسی، ۱۴۱۷، ۲۱۰: ۱؛ طبرسی، ۱۳۷۹، ۳: ۴۰۱؛ اربلی، ۱۹۸۵، ۱: ۳۸۳؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ۳: ۹۱؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴، ۲: ۸۴؛ ذهبی، ۱۴۰۶، ۱: ۲۱۳؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴، ۵: ۱۶۳؛ ابن حیون مغربی، ۱۴۰۹، ۳: ۲۰۴؛ طبری، ۱۹۷۴: ۲۱۴؛ هیشمی، ۱۴۰۸، ۶: ۳۰ متقی هندی، ۱۴۰۹، ۱۱: ۶۶۵؛ قندوزی حنفی، ۱۴۲۲، ۱: ۴۶۸).

ب. در گزارش دوم آمده است که رسول خدا (ص) میان دیدگان جعفر را بوسید و گریه کرد و چنین فرمود: «ما أدری بأيهما أنا أشد (سروراً) فرحاً، بقدمك يا جعفر، أم بفتح الله علي أخيك خير» (عاملی، ۱۴۲۶، ۱۸: ۲۹۳؛ صدوق، ۱۴۰۳، ۲: ۴۸۴؛ صدوق، ۱۴۰۴، ۱، ۲۵۴).

ج. روایت سوم، چنین آمده است: یا «جعفر یا أخ، ألا أحبوك؟ ألا أعطيك؟ ألا أصطفیک؟ ... فقال جعفر: بلی فداك أبی و أُمی، فعلمه صلاة التسبیح» (عاملی، همان، ۲۹۴؛ سید ابن طاووس، ۱۳۳۰: ۲۸۲؛ مجلسی، ۱۴۲۳: ۳۲۱).^۱

علامه پس از نقل گزارش‌های فوق به تحلیل آن‌ها می‌پردازد و طی چند نکته دیدگاه خود را ارائه می‌کند:

الف. اهمیت فتح خیبر. از امام صادق (ع) نقل شده است که برای رسول خدا (ص) روزی سخت‌تر از جنگ خیبر وجود نداشت؛ زیرا با بغاوت شدید عرب مواجه بود. فتح خیبر برای مسلمانان بسیار دارای اهمیت و سرنوشت‌ساز بود و در دل‌های دشمنان اسلام در تمام جزیره العرب هراس انداخت و امید آنان را به یأس تبدیل کرد. پیروزی در این جنگ، قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی مسلمانان را خیلی بالا برد و موجب نفوذ اسلام در میان قبایل و افزایش هم‌پیمانان گردید؛ ضمن آن‌که از شر دشمنی خبره در فتنه افکنی، شبهه افکنی و فنون نظامی‌رهایی یافت. پس‌ازاین پیروزی بود که رسول خدا (ص) فراغتی به دست آورد تا بیشتر به تربیت دینی مردم اهتمام ورزد و میزان آگاهی مردم از آموزه‌های دینی را بالا ببرد. فتح خیبر زمینه‌ساز گسترش اسلام و متمایل شدن ده‌ها هزار نفر به اسلام گردید و جبهه دشمن را روزبه-روز تضعیف کرد (ر.ک: عاملی، همان، ۲۹۶-۲۹۷).

ب. اهمیت دستاورد جعفر. با همه اهمیت و آثار فتح خیبر، اما بازگشت جعفر، از چنان قیمتی برخوردار است که رسول خدا (ص) آن را در درجه پیروزی در خیبر قرار داده و بلکه ارزش بالاتری برای آن قائل شده است؛ به عبارت دیگر، در نگاه پیامبر اکرم (ص) قدوم جعفر، اهمیت کم‌نظیری دارد و از اموری است که به شدت موجبات خرسندی رسول خدا (ص) را فراهم کرده است.

علامه در بررسی این مسئله، تحلیل خود را بر این نکته متمرکز کرده است که قدوم جعفر از کدام ویژگی برخوردار بوده است که اهمیت آن برای پیامبر اکرم (ص) به اندازه فتح خیبر یا

^۱ این نماز، به نماز جعفر طیار مشهور است و علامه مجلسی سند این روایت را معتبر دانسته است (نک: مجلسی، زاد المعاد، ص ۳۲۱).

بالاتر از آن بوده است؟ بالاینکه در این جنگ جهاد عظیمی صورت گرفته و شهدای در این راه تقدیم شده و آثار فراوانی برای اسلام و مسلمانان داشته است. آنچه مسلم است این است که رابطه نسبی و قرابت جعفر علت این اهمیت نیست. افزون بر آن، در سخن رسول خدا (ص)، سلامت جسمی جعفر و قدوم همراهان وی علت خرسندی ایشان بیان نشده است؛ بنابراین، آنچه موجب ارزش والای جعفر شده است، عظمت روحی، طهارت نفس، اخلاص و بندگی او بوده است که از ایشان «انسان الهی خاص» ساخته بود. دلیل این مسئله، گواهی قرآن است که درباره پیامبر اکرم (ص) فرموده است: «ما یطق عن الهوی» (نجم/۳). ایشان به حکم این- که پیامبر است، بی جهت مجاهدت مسلمانان، شهادت برخی یاران، دستاورد عظیم فتح را با قدوم جعفر مقایسه نمی کند و صرف قرابت خاندانی و ویژگی های چون: شجاعت، فراست و ... نمی تواند مبنای چنین سخنی باشد؛ بلکه میزان ارزش و قیمتی که جعفر نزد خدای متعال دارد، موجب این مقایسه شده است. ویژگی که در جعفر وجود داشت و او را تا این حد ارزشمند ساخته بود، جنبه الهی و معنوی او بود که حقایق اسلام در عمق وجود و ذات او تجسد یافته بود؛ به گونه ای که این حقایق در عقلانیت، اخلاق و رفتار او بروز و ظهور داشت و تمام وجودش فانی در اسلام بود (عاملی، ۱۴۲۶، ۱۸: ۲۹۷-۲۹۸).

علامه در ادامه تحلیل خود به این نکته می پردازد که تعالی روحی و تکامل معنوی جعفر بن ابی طالب موجب شده بود که کار فرهنگی عظیمی را در بلاد دوردست به ثمر رساند و زمینه- های گسترش اسلام را در مایل ها دورتر از مهد اسلام، فراهم سازد. او بود که با نفوذ کلام توانست پادشاه حبشه را به آیین اسلام مشرف سازد. روشن است که اسلام آوردن پادشاه حبشه در مقام بالاترین جایگاه سیاسی و حکومتی، می توانست تأثیر عمیقی در تمایل دستگاه حکومتی و توده مردم به اسلام داشته باشد. با توجه به این که جعفر نماینده گروهی بود که توسط مشرکان قریش از وطن خود رانده شده و در فاصله بسیار زیادی در قلمرو حکومت بیگانه پناه برده بودند، نوع مواجهه او با پادشاه و دربار حکومتی و شیوه بیان و سخن گفتن باید با دقت، ظرافت، هوشمندی و نفوذ و اثر معنوی فراوانی همراه باشد تا چنین موفقیت های را در پی داشته باشد (همان، ۲۹۸-۲۹۹).

ج. مشارکت جعفر در فتح خیبر. گرچه روایت متداول همان گزارش اول است، اما گزارش دوم، مشتمل بر نکات مهمی است که از دقت نظر محققان پنهان مانده است:

۱. نسبت دادن فتح به خدای متعال، تکریم افزون برای علی (ع) به شمار می‌آید؛ زیرا اراده الهی برای فتح در وجود علی (ع) تجسد یافته است که نشانگر اوج اخلاص و فداکاری حضرت می‌باشد.

۲. خطاب رسول خدا (ص) به جعفر با عبارت فوق، بهجت، لذت و آرامش خاصی را به او اعطا می‌کند و چنین تکریمی نسبت به علی (ع)، نوعی عزت بخشی به جعفر نیز به شمار می‌آید.

۳. تصریح به برادری علی (ع) نسبت به جعفر، نشانگر نوعی مشارکت او در فتح خیبر می‌باشد؛ زیرا رابطه برادری و تصریح به این مقوله در کلام رسول خدا (ص) و ذوب بودن امام علی (ع) و جعفر (س) در مسیر رضایت الهی، انتساب فتح را به جعفر نیز موجه می‌سازد (همان، ۲۹۹).

۵- نقش جعفر در جنگ موته

جنگ موته (منطقه‌ای در شام) در سال هشتم هجرت و در مصاف با رومیان رخ داد. علت این جنگ، کشته شدن پیک رسول خدا (ص) (حامل نامه حضرت به پادشاه بصری) توسط شرحبیل بن عمرو غسانی حاکم سرزمین موته بود. در این جنگ سه تن از فرماندهان سپاه اسلام شهید شدند و مسلمانان به مدینه بازگشتند (همان، ۱۹، ۲۷۶-۲۷۷).

اما درباره این که ترتیب فرماندهان جنگ چگونه بوده، اکثر محدثان اهل سنت این گونه نقل کرده‌اند که رسول خدا (ص) زید را فرمانده سپاه قرار داد و فرمود اگر زید کشته شد، جعفر بن ابی طالب (ع) فرمانده بعدی خواهد بود و اگر او نیز کشته شود، عبدالله بن رواحه عهده دار رهبری سپاه می‌باشد و پس از او هرکسی مورد رضایت سپاه بود، فرماندهی را بر عهده گیرد (همان، ۲۷۹؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ۱۵: ۶۱-۶۲؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ۴، ۲۴۱؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ۲: ۸؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴، ۶: ۱۴۴-۱۴۵؛ حلبی، ۱۴۰۰، ۳: ۶۶؛ دیار بکری، بی تا، ۲: ۷۰).

در پی این گزارش، چنین نقل کرده‌اند که جعفر امارت زید را بر خود برنتابید و به رسول خدا (ص) اعتراض کرد. حضرت فرمود: «تو نمی‌دانی خیر در چیست» (ابن سعد، ۱۴۰۵، ۳: ۳۴؛ بیهقی، ۱۴۰۵، ۴: ۳۶۷؛ طبری، ۱۳۷۸، ۳: ۴۱؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ۴: ۲۴۶).

علامه نخست به بررسی اعتراض جعفر به اقدام پیامبر اکرم (ص) می‌پردازد و پس از آن اصل امارت زید بر جعفر را به چالش می‌کشد و شواهد کافی ارائه می‌کند که امیر اول جعفر بن ابی طالب بوده است. در باره نکته اول، ایشان بر این باور است که چنین انتسابی به جعفر، کذب است و در راستای تخریب شخصیت ایشان جعل شده است (عاملی، ۱۴۲۶، ۱۹: ۳۰۸). شواهدی که این مسئله را تأیید می‌کند، عبارت‌اند از:

۱. شأن جعفر فراتر از آن است که نسبت به دستورات رسول خدا (ص) نافرمانی کند و چنین حکمی را فاقد صواب و عدالت تلقی نماید. سخنان حضرت درباره ایشان، اطاعت و انقیاد کامل او را به خوبی آشکار می‌سازد؛

۲. نص عبارت به دو گونه نقل شده است که دارای دو معنای مختلف‌اند. در یکی از آن‌ها از شخص جعفر چنین نقل شده است: «ما کنت أذهب أن تستعمل علی زیدا؛ باکی ندارم از این که زید امیر من باشد» (ابن سعد، ۱۴۰۵، ۳: ۳۴؛ ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹، ۳۶۷؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴، ۶: ۱۴۵؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ۲: ۱۷). این عبارت دلیل بر آن است که جعفر امارت زید را پذیرفته است. در نص دیگر این گونه ذکر شده است: «ما کنت أذهب أن تستعمل علی زیدا» (طبری، ۱۳۸۷، ۳: ۴۱) که نشانگر تمرد از دستور پیامبر اکرم (ص) می‌باشد. به نظر می‌رسد در اینجا به طور عمدی یا سهوی، تصحیف و غلط چاپی و نگارشی صورت گرفته است (عاملی، همان، ۳۰۸-۳۰۹).

۳. فرمانده اول، شخص جعفر (ع) بوده است نه زید. گرچه غالب محدثان اهل سنت گفته‌اند که پیامبر اکرم (ص) زید را امیر اول قرار داد، اما سخن درست این است که فرمانده اول جعفر بوده است؛ همان‌گونه که شیعه بر این نظر است. به گفته ابن ابی الحدید، محدثان سنی اتفاق دارند که فرمانده اول زید بوده است، اما شیعه چنین ادعای را انکار می‌کنند و معتقدند که شخص اول فرمانده، جعفر بن ابی طالب (ع) بوده است. مستند شیعه روایاتی است که در

این زمینه نقل کرده‌اند و در کتاب مغازی واقدی، شواهدی بر قول شیعه یافت می‌شود (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ۱۵: ۶۰). شواهدی که این نظر را تأیید می‌کنند عبارت‌اند از:

الف. روایاتی که ابن ابی الحدید به آن‌ها اشاره کرده و از اهل بیت (ع) صادر شده است. این روایات در حدی است که سید شرف‌الدین در این زمینه گفته است: «إن أخبارنا فی هذا متظافرة، من طریق العترة الطاهرة» (شرف‌الدین، ۱۴۰۴: ۸۵).

ب. طبق نقل ابن سعد، ابی عامر که شاهد جنگ موته بوده است، چنین گزارش می‌کند: اول بار جعفر پرچم را برداشت و به دشمن حمله کرد تا به شهادت رسید. پس از او زید پرچم را برداشت ... (ابن سعد، ۱۴۰۵، ۲: ۱۲۹)؛

ج. یعقوبی هر دو نقل را ذکر می‌کند، اما نظر خود را چنین بیان می‌کند: «ووجه جعفر بن ابی طالب و زید بن حارثة و عبدالله بن رواحة فی جیش إلی الشام ...» (یعقوبی، بی تا، ۲: ۶۵). این عبارت ظهور در تأیید دیدگاه شیعه دارد؛

د. از امام صادق (ع) نقل شده است که پیامبر اکرم (ص) جعفر را امیر قرار داد. پس از او زید و پس از زید ابن رواحه را فرمانده تعیین کرد (طبرسی، ۱۴۱۷: ۱۱۰؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ۱: ۲۰۵؛ امین، ۱۴۰۳، ۲: ۳۲۴).

ه. شیخ طوسی گفته است که گزارش‌ها در این زمینه مختلف‌اند و برای تأیید دیدگاه شیعه به شعر حسان بن ثابت تمسک شده است (طوسی، ۱۳۸۲، ۱: ۲۲۷).

و. شعر حسان بن ثابت که ابن ابی الحدید به آن اشاره کرده است، در بخشی از آن چنین آمده است: «فلا یبعدن الله قتلی تتابعوا بمؤتة، منهم ذو الجناحین جعفر و زید و عبد الله، حیث تتابعوا...» از رحمت خدا دور نباشند شهیدانی که پی‌هم در موته به قتل رسیدند. از جمله آن‌ها، جعفر (صاحب دوبال)، زید و عبدالله بودند که یکی پس از دیگری شربت شهادت نوشیدند...» (عاملی، ۱۴۲۶، ۱۹: ۳۱۰-۳۱۱؛ ابن هشام، بی تا، ۴: ۲۶؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ۱۵: ۶۳-۶۳؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ۴: ۲۶۰؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ۱: ۲۳۸؛ زینی دحلان، بی تا، ۲: ۷۲). در این شعر، به ترتیب و پی‌هم بودن جعفر، زید و ابن

رواحه تصریح شده و در ادامه آن آمده است که رهبر و فرمانده آنان فرد عالی‌رتبه از بنی‌هاشم بوده است (عاملی، ۱۴۲۶، ۱۹: ۳۱۰ - ۳۱۱۳).

ز. در بخشی از مرثیه کعب بن مالک انصاری برای شهدای مویه چنین آمده است: «... فمضوا أمام المسلمين يقودهم فنق عليهم الحديد المرفل إذ يهتدون بجعفر ولوائه قدام أولهم فنعم الأول حتى تفرجت الصفوف و جعفر حيث التقى وعث الصفوف مجدل؛ ... آن‌ها پیشاپیش مسلمانان همانند شترهای نر پوشیده از زره آهنی، در حرکت بودند. جعفر پرچم به دست پیشاپیش همه قرار داشت و صفوف دشمن را می‌شکافت و پس از آن که صف‌های مقاوم را شکافت، نقش زمین شد...» (ابن هشام، بی‌تا، ۴: ۲۷-۲۸؛ ابوالفرج اصفهانی، بی‌تا: ۱۵؛ ابن ابی الحديد، ۱۴۰۴، ۱۵: ۶۳؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ۴: ۲۶۱). در این اشعار نیز ترتیب فرماندهان به‌صراحت بیان شده و از جعفر به‌عنوان اولین و بهترین امیر و پرچم‌دار نام برده شده است (عاملی، ۱۴۲۶، ۱۹: ۳۱۳-۳۱۴).

ک. از انس بن مالک نقل شده است که رسول خدا (ص) خطبه‌ای خواند و درحالی که اشکش جاری بود، چنین فرمود: «جعفر پرچم را برداشت و کشته شد، سپس زید پرچم را گرفت و کشته شد و پس از او، ابن رواحه پرچم برافراشت و کشته شد... . آنگاه علی (ع) رو به‌طرف مویه کرد و فرمود: با آنان چنین بیعت شده بود که اگر جعفر (ع) شهید شد، امیر شما زید خواهد و اگر زید به شهادت رسید، ابن رواحه امیر شما خواهد بود...» (قاضی نعمان، ۱۴۰۹، ۳: ۲۰۶).

ک. در گزارشی از ابن عباس و عبدالله بن جعفر خطاب به معاویه تصریح شده است که رسول خدا (ص) جعفر را امیر همه سپاه قرار داد و پس از او زید و پس از زید، ابن رواحه را تعیین کرد (ر.ک: عاملی، همان؛ هلالی، ۱۴۰۵، ۲: ۸۴۴؛ ابن طاووس، ۱۴۲۰: ۳۱۹)؛ ل. در احتجاجی که امام حسن (ع) با معاویه داشته است، به امارت جعفر بر همه سپاه تصریح شده است و پس از او، از زید و ابن رواحه اسم برده شده است (عاملی، همان، ۳۱۴-۳۱۵؛ طبرسی، ۱۳۸۶، ۲: ۲۸۷؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴: ۴۹۹؛ حلی، ۱۴۰۸: ۴۹).

افزون بر موارد فوق، از امیر مؤمنان (ع) نقل شده است که پیامبر اکرم (ص) در شرایط سخت و دشوار، اهل بیت خود را پیشگام مرگ می‌کرد و با سپر قرار دادن آن‌ها، از جان اصحاب خود محافظت می‌کرد؛ چنان‌که در جنگ بدر، عبیده به شهادت رسید، در جنگ احد حمزه و در جنگ موته، جعفر پیشگام شهادت شدند (نهج البلاغه (صبحی صالح)، نامه ۹).

نکته دیگر این‌که اگر جعفر با زید مقایسه گردد، نشان از برتری جعفر به لحاظ هوش، تدبیر، سیاست، شجاعت و ... دارد. ابن برتری هم در رفتار جعفر مشهود است و هم در بیانات رسول خدا (ص) و اهل بیت (ع) به آن تصریح شده است؛ تا جایی که امیر مؤمنان (ع) جعفر را جزو هفت نفری ذکر کرده است که مانند آن‌ها در زمین خلق نشده است (حمیری، ۱۴۱۳: ۲۵). پیامبر اکرم (ص) به حکم این‌که پیامبر است و به حکم این‌که در امور جنگی و ... بهترین گزینه‌ها را انتخاب می‌کند، می‌بایست جعفر را در رأس امور قرار داده باشد (عاملی، همان، ۳۱۶-۳۱۵).

با توجه به نکاتی که بیان شد، تردیدی باقی نماند که فرمانده و امیر اول در جنگ موته جعفر بن ابی طالب (ع) بوده است؛ بنابراین تردیدی باقی نمی‌ماند که دست‌هایی در کار بوده است تا حقیقت را مشوه جلوه دهند و گویا برادری جعفر با علی (ع)، جرمی بوده است که دست تزویر در صدد لوٹ کردن تاریخ برآمده است. ردپای این مسئله آنجا بیشتر آشکار می‌شود که حتی عایشه ادعا کرده است پیامبر اکرم (ص) در هیچ جنگی زید را نفرستاد جز این‌که او را امیر لشکر قرار داد و اگر زنده می‌ماند، پیامبر او را جانشین خود قرار می‌داد (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ۲: ۱۳۱؛ عاملی، همان، ۳۱۹).

بر اساس گزارش‌ها، جعفر بن ابی طالب (ع) در جنگ موته رشادت کم‌نظیری از خود نشان داد و با ایمان راسخ و شجاعت تمام، به مصاف دشمن رفت و تا پای جان با آنان جنگید. ترسیم پایداری و چگونگی شهادت ایشان در منابع، از یکسو نشانگر اوج اخلاص و فداکاری و شجاعت و استقامت اوست و از سوی دیگر، بسیار دردناک و تأثیربرانگیز است. شیوه جنگیدن و شهادت جعفر، همگونی بسیاری با شهادت حضرت عباس بن علی (ع) در کربلا دارد. هنگامی‌که با دشمن مواجه شد، پرچم را برافراشته نگهداشت و با آن حال می‌جنگید تا

این که یکی از دستانش بریده شد. بلافاصله پرچم را با دست دیگر بالا برد و همچنان در برابر دشمن پابرجا مقاومت می‌کرد. در این گیرودار، دست دیگرش نیز قطع شد. در این حال، با قسمت باقی مانده دست‌ها، پرچم را در سینه نگهداشت و با دشمن درگیر بود تا این که به شهادت رسید (عاملی، همان، ۲۰: ۳۵-۳۶؛ ابن هشام، بی‌تا، ۴: ۲۶؛ حلبی، ۱۴۰۰، ۳: ۶۷؛ دیاربکری، بی‌تا، ۲: ۷۱؛ ابن خلدون، ۱۳۹۱، ۲: ۱۴۱). رشادت کم‌نظیر جعفر در این جنگ، در حالی بود که روزه داشت (حلبی، ۱۴۰۰، ۳: ۶۹) و خداوند به پاس فداکاری او، دو بال عطا کرد که در بهشت هرجا مایل باشد پرواز کند (صدوق، ۱۴۰۳، ۱: ۶۸؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۲، ۴: ۲۴۶؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۵۴۸). استقامت و پایداری جعفر در برابر دشمن تا حدی بوده است که جلو بدن او، زخم‌های بسیاری برداشته بود. در گزارش‌ها، چهل زخم، پنجاه زخم (که ۲۵ زخم بر صورتش بوده)، شصت زخم، هفتاد زخم، هفتاد و دو زخم و نود زخم ذکر شده است (عاملی، همان، ۲۰: ۱۲-۱۴؛ بخاری، ۱۹۸۱، ۵: ۸۶؛ ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹، ۸: ۵۵۰؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴، ۶: ۱۵۸؛ حلبی، ۱۴۰۰، ۳: ۶۹؛ دیاربکری، بی‌تا، ۲: ۷۱؛ ابن بطریق، ۱۴۰۷: ۴۰۸؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۰۰، ۷: ۳۹۴؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ۴: ۲۸۰؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ۲۷: ۲۶۲؛ شرف‌الدین، ۱۴۰۴: ۲۹).

۶- شهادت جعفر غم جانکاه

شهادت جعفر بن ابی طالب (ع) برای رسول خدا (ص) بسیار جانکاه و غم‌انگیز بود؛ به گونه‌ای که برابری می‌کرد با فرح و شادمانی که برای حضرت هنگام بازگشت جعفر از حبشه حاصل شد. بر پایه‌ی گزارش‌ها، زمانی که خبر شهادت جعفر به ایشان رسید، رقت قلب و تأثر عمیقی در وجودش پدید آمد و با حزن و اندوه تمام در این مصیبت عظیم گریه می‌کرد و اشک می‌ریخت (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ۱: ۲۸۹؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ۴: ۲۸۶؛ طبرانی، بی‌تا، ۲۴: ۴۴). پیامبر اکرم (ص) پس از شنیدن این خبر اندوهناک، به خانه جعفر رفت و فرزندان او را در آغوش گرفت و آن‌ها را می‌بویید و در همین حال، اشک شدید از چشمانش جاری بود. وقتی اسماء همسر جعفر این وضعیت را دید و دانست که همسرش جام شهادت نوشیده است، فریادش بلند شد و چنان ناله زد که زن‌ها به دورش جمع شدند. بی‌تابی اسماء به حدی

بود که بی اختیار بر سروصورت می زد و سخنانی دور از شأن بر زبان جاری می کرد؛ از همین رو، رسول خدا (ص) به او فرمود: «یا أسماء، لا تقولی هجرا و لا تضربی صدرا» (ابن سعد، ۱۴۰۵، ۸: ۲۲۰). پیامبر اکرم (ص) پس از آن وارد خانه دخترش حضرت فاطمه (س) شد و شنید که دخترش چنین فریاد می زند: «وا عماه!». حضرت فرمود: «علی مثل جعفر فلتبکی الباکیه» (عاملی، همان، ۲۰: ۱۴۰؛ واقدی، ۱۴۰۹، ۲: ۷۶۶؛ ابن سعد، ۱۴۰۵، ۸: ۲۸۲؛ صنعانی، ۱۳۹۰، ۳: ۵۵۰؛ طبرسی، ۱۳۸۶، ۱، ۱۷۳). از امام سجاد (ع) نقل شده است که هیچ روزی مثل احد و موته بر پیامبر اکرم (ص) سخت نگذشت. در احد حمزه (ع) را از دست داد و در موته جعفر به شهادت رسید (عاملی، همان، ۱۴۱؛ صدوق، ۱۴۱۷: ۳۷۴) و از همین رو، هرگاه پس از شهادت جعفر، علی (ع) را مأموریتی می داد، این آیه را تلاوت می فرمود: «وَزَكْرِيَا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ» (انبیاء/۸۹) (مسعودی، ۱۹۶۵، ۲: ۴۳۴).

۱. رسول خدا (ص) خانواده جعفر را با پاداشی که خداوند به او عطا کرده بود، تسکین می داد و می فرمود: «پس از این، برای برادرم گریه نکنید. خداوند به او دو بال عطا کرده است که هر جای بهشت بخواهد، پرواز کند» (احمد بن حنبل، ۱۴۲۹، ۱: ۲۰۴؛ نسائی، ۱۴۳۸، ۸: ۱۸۲؛ ابو داوود، ۱۴۱۰، ۲: ۲۸۸) و دستور داد که تا سه روز به خانواده جعفر غذا دهند و پس از آن اطعام به خانواده متوفی به عنوان یک سنت باقی ماند (عاملی، همان، ۱۴۲).

نتیجه گیری

آنچه بر مطالب پیش گفته مترتب می شود این است که علامه جعفر مرتضی عاملی (ره) برخلاف دیگر محققان، نگاه نقادانه بیشتری نسبت به داده های تاریخی درباره جعفر بن ابی طالب (ع) دارد و با معیارهای روش تاریخی، به نقد و بررسی گزارش ها می پردازد. از همین رو، هیچ گاه، مرعوب شهرت های تاریخ قرار نمی گیرد و هرگاه تجمیع شواهد و قرائن علیه مشهورات باشد، به راحتی آن را به چالش می کشد. رویکرد نظام مند او و بررسی تمامی

عناصر مرتبط با این موضوع، موجب شده است که از حضرت جعفر (ع) شخصیت منسجم، تأثیرگذار، هدف‌دار و ... ارائه کند. یافته‌های که از تحلیل‌های او به دست می‌آید، به نوعی بدیع به نظر می‌آید. بیان چرایی برشمردن جعفر در میان متأخران در اسلام در برخی نقل‌ها، هجرت به حبشه نه به دلیل ترس از قریش، نقش جعفر در تبیین اقدامات فرهنگی تحول‌آفرین پیامبر اکرم (ص) در سرزمین حبشه، زمینه‌سازی گسترش فرهنگ اسلام در آن دیار با استفاده از ایمان راسخ و قدرت بیان و بصیرت نافذ و اثبات فرماندهی اول جعفر در جنگ موته، از جمله یافته‌های است که در دیدگاه علامه تبلور یافته است.

فهرست منابع

قرآن كريم.

ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغة، تحقيق و تصحيح محمد ابوالفضل ابراهيم، قم، مكتبة آية الله المرعشى النجفى، ١٤٠٤ق.

ابن ابى جمهور احسائي، الأقطاب الفقهية على مذهب الإمامية، قم، مكتبة آية الله المرعشى العامة، ١٤١٠ق.

ابن ابى شيبة، عبدالله بن محمد، المصنف، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٩ق.

-----، المغازى، تحقيق عبدالعزيز عمرى، رياض، دار اشبيليا، ١٤٢٢ق.

ابن اثير جزرى، على بن محمد، أسد الغابة فى معرفة الصحابة، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٩ق.

ابن بطريق، يحيى بن حسن، العمدة (عمدة عيون صحاح الأخبار فى مناقب إمام الأبرار)، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤٠٧ق.

ابن تيميه حرانى، احمد، منهاج السنة النبوية، تحقيق محمد رشاد سالم، مؤسسه قرطبه، ١٤٠٦ق.

ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، الإصابة فى تمييز الصحابة، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٥ق.

ابن حجر عسقلانى، تهذيب التهذيب، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٤ق.

ابن حجر عسقلانى، فتح البارى شرح صحيح البخارى، بيروت، دار المعرفة، ١٣٠٠ق.

ابن حيون مغربى، نعمان بن محمد، شرح الأخبار فى فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام، تحقيق و تصحيح محمد حسين حسنى جلالى، قم، جامعه مدرسين، ١٤٠٩ق.

ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، العبر و ديوان المبتدأ و الخبر، بيروت، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، ١٣٩١ق.

ابن سعد، الطبقات الكبرى، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٥ق.

ابن سيد الناس، محمد بن عبدالله، عيون الأثر فى فنون المغازى و الشئمال و السير، بيروت، مؤسسه عزالدين للطباعة والنشر، ١٤٠٦ق.

ابن شهر آشوب، محمد بن على، مناقب آل أبى طالب عليهم السلام، قم، علامه، ١٣٧٩ق.

ابن طاووس، على بن موسى، جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع، قم، دار الرضى، ١٣٣٠ق.

ابن طاووس، على بن موسى، طرف من الأنباء و المناقب، تحقيق و تصحيح قيس عطار، مشهد، تاسوعا، ١٤٢٠ق.

ابن عساكر، تاريخ مدينة دمشق، بيروت، دار الفكر، ١٤١٥ق.

ابن عنبه، احمد بن على، عمدة الطالب فى أنساب آل أبى طالب، نجف، المطبعة الحيدرية، ١٣٨٠ق.

- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، البداية و النهاية، بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۷.
- ابن منظور، محمد بن مکر، مختصر تاریخ دمشق، دمشق، دار الفكر، ۱۴۰۹ق.
- ابن هشام، السيرة النبوية، تحقيق مصطفى السقا و ابراهيم الأبياري و عبد الحفيظ شلبي، بيروت، دار المعرفة، بی تا.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبیین، تحقيق سيد احمد صقر، بيروت، دار المعرفة، بی تا.
- ابی داوود، سلیمان بن اشعث، سنن أبي داود، بيروت، دار الفكر، ۱۴۱۰ق.
- ابی مخنف، لوط بن یحیی، مقتل الحسين «عليه السلام»، قم، المطبعة العلمية.
- احمد بن حنبل، مسند، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۲۹ق.
- اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمة فی معرفة الاثمه، بيروت، دار الاضواء، ۱۹۸۵م.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحيح البخاری، بيروت، دار الفكر، ۱۹۸۱م.
- بيهقي، احمد بن حسين، دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشريعة، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۰۵ق.
- حسان بن ثابت، ديوان حسان بن ثابت، تحقيق و تصحيح وليد عرفات، بيروت، دار صادر، ۱۹۷۴ق.
- حلبی، علی بن برهان، السيرة الحلبية (إنسان العيون فی سيرة الأمين المأمون)، بيروت، دار المعرفة، ۱۴۰۰ق.
- حلی، علی بن یوسف بن مطهر، العدد القوية لدفع المخاوف اليومية، تحقيق و تصحيح مهدي رجایی و محمود مرعشی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ق.
- حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، تحقيق و تصحيح مؤسسه آل البيت، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۳ق.
- ديار بكری، حسين بن محمد، تاريخ الخميس فی أحوال أنفس نفيس، بيروت، دار الكتب العلمية، بی تا.
- ذهبی، محمد بن احمد، سير أعلام النبلاء، بيروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۶ق.
- زمخشري، محمود بن عمر، الكشف عن حقائق التنزيل و عيون الأقاويل فی وجوه التأويل، بيروت، دار الكتب العربي، بی تا.
- زینی دحلان، احمد، السيرة النبوية و الآثار المحمدية، بيروت، دار المعرفة، بی تا.
- سليم بن قيس هلالی، كتاب سليم بن قيس الهلالي، تحقيق و تصحيح محمد انصاري زنجاني، قم، الهادي، ۱۴۰۵ق.
- شامی، یوسف بن حاتم، الدر النظيم فی مناقب الأئمة اللهايم، قم، جامعه مدرسين، ۱۴۲۰ق.
- شرف الدين، عبدالحسين، النص و الاجتهاد، قم، ابومجتبى، ۱۴۰۴ق.
- شريف رضى، محمد بن حسين، نهج البلاغة (تحقيق صبحی صالح)، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.

صالحى شامى، محمد بن يوسف، سبل الهدى و الرشاد فى سيره خير العباد، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۴۱۴ق.

صدوق، محمد بن على، هداية (فى الأصول و الفروع)، قم، مؤسسة الإمام الهادى، ۱۴۱۸ق.

-----، الخصال، قم، مؤسسة النشر الإسلامى التابع لجامعة المدرسين فى الحوزة العلمية، ۱۴۰۳ق.

-----، المقنع، قم، مؤسسة الإمام الهادى، ۱۴۱۵ق.

-----، أمالى، قم، مؤسسه البعثه، ۱۴۱۷ق.

-----، عيون أخبار الرضا «عليه السلام»، بيروت، مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، ۱۴۰۴ق.

صنعانى، عبدالرزاق، المصنف، بيروت، المجلس العلمى، ۱۳۹۰ق.

طبرانى، سليمان بن احمد، المعجم الكبير، بيروت، دار احياء التراث العربى، بى تا.

طبرسى، فضل بن حسن، إعلام الورى بأعلام الهدى، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۷ق.

طبرسى، فضل بن حسن، الاحتجاج لأبى منصور أحمد بن على بن أبى طالب الطبرسى، نجف، دار النعمان، ۱۳۸۶ق.

طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۳۷۹ق.

طبرى، احمد بن عبدالله، ذخائر العقبى، بيروت، دار المعرفه، ۱۹۷۴م.

طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الأمم و الملوك، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دار التراث، ۱۳۸۷ق.

طوسى، محمد بن حسن، الامالى، قم، دار الثقالة، ۱۴۱۴ق.

طوسى، محمد بن حسن، تلخيص الشافى، تحقيق حسين بحرالعلوم، قم، محبين، ۱۳۸۲ش.

عاملى، جعفر مرتضى، الصحيح من سيرة الإمام على عليه السلام، بيروت، المركز الاسلامى للدراسات، ۱۴۳۰ق.

عاملى، جعفر مرتضى، الصحيح من سيرة النبى الأعظم، قم، دار الحديث، ۱۴۲۶ق.

عاملى، محسن امين، أعيان الشيعة، بيروت، دار التعارف، ۱۴۰۳ق.

عروسى حوىزى، عبدعلى بن جمعه، تفسير نور الثقلين، قم، اسماعيليان، ۱۴۱۲ق.

قندوزى حنفى، سليمان بن ابراهيم، ينايع المودة لذوى القربى، قم، دار الاسوه، ۱۴۲۲ق.

متقى هندى، على بن حسام الدين، كنز العمال فى سنن الأقوال و الأفعال، بيروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ق.

مجلسى، محمد باقر، زاد المعاد- مفتاح الجنان، تحقيق و تصحيح علاء الدين اعلمى، بيروت، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، ۱۴۲۳ق.

مسعودى، على بن حسين، مروج الذهب و معادن الجواهر، بيروت، دار الاندلس، ۱۹۶۵م.

نسائی، احمد بن شعیب، سنن النسائی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۳۸ق.
واقدی، محمد بن عمر، المغازی، تحقیق مارسدن جونز، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۹ق.
هیشمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.
یعقوبی، احمد بن واضح، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر، بی تا.